



نشست همایش

«زینب کبری سلام الله علیها در تاریخ اسلام»



شناسنامه نشست علمی - پژوهشی:

شماره نشست: ۴

نوع نشست: عمومی

استاد نشست: حجت الاسلام و المسلمین آقای یوسفی غروی

تعداد شرکت کنندگان: ۲۰۰ نفر

زمان: پنجشنبه مورخ ۱۳۹۲/۰۳/۰۶

مکان: سالن حسینیه موسسه آموزش عالی بنت الهدی

اهم اقدامات انجام شده:

۱. هماهنگی با جناب آقای یوسفی غروی و دعوت از ایشان جهت حضور در نشست؛
۲. سفارش طراحی و چاپ پوستر و بنرهای تبلیغاتی نشست؛
۳. اطلاع رسانی در سطح موسسه؛
۴. هماهنگی سالن برگزاری نشست از لحاظ نور، صوت، تهویه و ...؛
۵. ثبت و ضبط نشست؛
۶. پیاده سازی و ویراستاری متن سخنرانی استاد؛
۷. ارسال متن پیاده سازی شده به استاد جهت بازنگری و اصلاح نهایی؛
۸. تهیه گزارش نشست.

اهم مباحث مطرح شده:

رجب در لغت عرب با ماده «جبر» هم معنی دانسته شده است. «مجبر» در عرب به شکسته‌بند گفته می‌شود که استخوان شکسته را ترمیم می‌کند و اگر به اصطلاح، استخوان در رفته باشد، آن را جا می‌اندازد. بنابراین «جبر» به معنای تکیه‌گاهی است که در کنار شیئی شکسته قرار می‌گیرد تا آن را در حالت ثابت نگه دارد. در میان قبایل عرب که بی‌سواد بودند، معمولاً در کلمات، قلب صورت می‌گرفت؛ یعنی حروف کلمه جابه‌جا می‌شد. نمونه قلب در کلمه «رجب» و «جبر» صورت گرفته است. این ماه، ماه جبران حج است؛ یعنی کسی که در سه ماه دیگر حرام نتوانسته به حج برود، می‌تواند در ماه رجب آن را جبران کند.

پانزدهم ماه رجب سالروز رحلت حضرت زینب علیها السلام است. این تاریخ در کتاب *اخبار زینبات* بیان شده که بخشی از کتاب *انساب آل ابی طالب اثر یحیی بن حسن* معروف به «*عبیدلی اعرجی*» از نوادگان امام زین‌العابدین علیه السلام است که در جلسه گذشته، شرح حال او را بیشتر گفتیم. یحیی، معاصر امام جواد علیه السلام و ده سال اول امامت امام حسن عسکری علیه السلام و به «نسب علویین» نیز معروف است.

برخی روایتی را بیان می‌کنند که هنگام ولادت حضرت زینب علیها السلام، حضرت زهرا علیها السلام به امیر مؤمنان، امام علی علیه السلام فرمود: «نامی بر این کودک بگذار». آن حضرت فرمود: «من از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در این کار سبقت نمی‌گیرم». البته ممکن است این سخن، صحیح باشد، ولی این، روش امیر مؤمنان علیه السلام بود که در نام‌گذاری فرزندان خود، بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پیشی نمی‌گرفت؛ زیرا در مورد ولادت امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام نیز همین‌گونه بوده است. از این نکته می‌خواهم نتیجه بگیرم اطرافیانی که پس از ولادت سه فرزند (حسن، حسین، ام‌کلثوم)، روش امیر مؤمنان علیه السلام را دیده بودند و می‌دانستند که آن حضرت نام‌گذاری را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم واگذار می‌کند، آیا ممکن است باز در ولادت فرزند چهارم نیز آن را نادیده بگیرند و فرزند را نزد ایشان ببرند تا نام‌گذاری کند؟ این کار از فرزند دوم به بعد نیز چندان منطقی به نظر نمی‌رسد. از سوی دیگر، امروزه در فقه، قاعده‌ای داریم که اگر طبق خیر معتبر، رفتاری از معصوم سر بزند، فقیه می‌تواند بر اساس آن، حکم فقهی به استحباب آن رفتار بدهد؛ یعنی بر اساس خبر نام‌گذاری حسنین علیه السلام توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که از *شیخ صدوق* در *عیون اخبار الرضا* نقل شده، می‌توان فتوا داد که مستحب است انتخاب نام فرزندان به بزرگان خانه واگذار شود. با این بیان، چگونه اهالی خانه امام، این نکته را پس از سه بار که امام انجام داده، باز دریافت نمودند؟ نتیجه اینکه خبر نام‌گذاری حضرت زینب علیها السلام توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم - اگرچه ممکن است اتفاق افتاده باشد - به دو دلیل معتبر نیست؛ یکی دلیلی که در بالا گفته شد و دیگر آنکه از منبع معتبری نقل نشده است.

داستان واگذاری نام حضرت زینب علیها السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله و واگذاشتن پیامبر صلی الله علیه و آله به خداوند، دقیقاً شبیه‌سازی با داستان نام‌گذاری امام حسین علیه السلام است. نام زینب را مادر این کودک، حضرت زهرا علیها السلام با اجازه همسر و پدرش برگزید و دلیل انتخاب این نام نیز این بود که حضرت زهرا علیها السلام خواهری به نام زینب داشت که در همان سال هفتم که دخترش به دنیا آمد، او فوت کرده بود و حضرت زهرا علیها السلام برای زنده نگه داشتن نام خواهرش، دختر خود را زینب نامید. البته نام ام کلثوم را نیز به احترام خواهر دیگر حضرت زهرا علیها السلام، بر دختر او نهادند. این ام کلثوم علیها السلام (خواهر حضرت زهرا علیها السلام)، همسر عثمان بود که زیر کتک شدید او به شهادت رسید.

برخلاف آنچه که گفته می‌شود، نام «زینب» اولین بار از سوی خداوند برای زینب بنت علی علیها السلام نازل نشده است و این نام پیش‌تر نیز در جاهلیت و در میان بنی هاشم سابقه داشته است. در جلسه قبل گفتیم که اگرچه لقب حضرت زینب علیها السلام، «کبری» است، ولی به این معنا نیست که او فرزند ارشد و یا دختر بزرگ خانواده بوده است؛ زیرا ام کلثوم علیها السلام پیش از او در خانه امیر مؤمنان علیه السلام به دنیا آمده بود. لقب کبری به این معنا است که او بین «زینب»های امام علی علیه السلام، بزرگ‌ترین است. توضیح بیشتر اینکه پس از جنگ جمل، حضرت علی علیه السلام از بصره به مدینه بازگشت و برای دفع حمله احتمالی معاویه به کوفه رفت و در آنجا همسرانی اختیار کرد. از یکی از این همسران، دختری به دنیا آمد و حضرت، نام او را «زینب» نهاد. پس از آنکه خانواده امام از مدینه به کوفه هجرت نمودند و دو زینب در یک خانه گرد آمدند، برای تشخیص دادن آنها، لقب «کبری» را بر دختر حضرت زهرا علیها السلام و حضرت علی علیه السلام نهادند.

خبر مربوط به تبعید حضرت زینب علیها السلام به فسطاط (نام قدیم قاهره) نیز در کتاب *انساب آل ابی طالب* بیان شده است.

داستان تبعید این‌گونه بود که پس از بازگشت حضرت زینب علیها السلام به مدینه و پایان یافتن داستان کربلا، **حنظله غسیل الملائکه** برای تحقیق در حال یزید و دریافتن حقیقت سخنان امام حسین علیه السلام در مورد او به شام رفت و مدتی آنجا ماند. پس از بازگشت به مردم گفت: «یزید همان‌گونه است که امام حسین علیه السلام می‌فرمود و از آن نیز بدتر است».

این نکته را باید یادآور شوم که پس از ماجرای کربلا، اگرچه اهل بیت علیهم السلام زنده ماندند و از اسارت نیز رها شدند، ولی به سختی زیر نظر بودند و اجازه برپایی مجلس و بازگویی حقایق کربلا را نداشتند. شاید به همین دلیل باشد که مقتل کامل و موثقی از زبان اهل بیت علیهم السلام در مورد واقعه کربلا وجود ندارد.

با روشن شدن وضعیت یزید بر مردم مدینه، آنان بر ضد یزید شوریدند و حضرت زینب علیها السلام فرصت افشاگری در مدینه را به دست آورد. **عمرو عاص** که والی مکه و مدینه بود، این وضعیت و سخنرانی‌های آتشین آن حضرت را به اطلاع یزید رساند. یزید نیز دستور داد او را به جایی تبعید کند که کمترین آشنایی و بیشترین دشمنی را با اهل بیت علیهم السلام دارند. فسطاط در ماجرای کشتن **محمد حنفیه** که از سوی امیر مؤمنان علیه السلام حاکم مصر بود، دشمنی خود را ثابت کرده بود. بدین شرح که **مسلمة بن مخلد انصاری** با کمک عمرو عاص با محمد حنفیه جنگید و پس از شکست دادنش، او را در شکم الاغ مرده‌ای جای داد و آن را آتش زد. اگرچه در برخی کتاب‌ها از چنین افرادی با عنوان «صحابی» یاد می‌شود، ولی اگر اصل ایمان آوردن آنان را نیز مخدوش ندانیم، با این رفتار از دایره دین خارج می‌شوند.

با این مقدمه، حضرت زینب علیها السلام به فسطاط تبعید شد. مسلمة، حاکم فسطاط که دوران کهنسالی را می‌گذراند، در صدد برآمد چهره خوبی از خود به جای بگذارد و جنایات خود را در حق اهل بیت علیهم السلام پوشاند. به همین دلیل از حضرت زینب علیها السلام استقبال خوبی نمود و او را در منزل خود جای داد. حضرت زینب علیها السلام در فسطاط بیمار شد و نه ماه را در آن دیار به بیماری گذراند و در نیمه ماه رجب سال ۶۲ هجری رحلت نمود.

به تازگی کتاب **بازپژوهشی در تاریخ ولادت و شهادت معصومین علیهم السلام** از آقای **یدالله مقدسی** از انتشارات دانشکده سیره و تاریخ اهل بیت علیهم السلام در بیش از ششصد صفحه منتشر شده است. در این کتاب، تمام تواریخی که در مورد شهادت و ولادت ائمه علیهم السلام بیان شده جمع‌آوری و بررسی شده است. برای هر معصوم دو بخش «ولادت» و «شهادت» و در هر بخش نیز سه گفتار «روز»، «ماه» و «سال» را بیان نموده است. فقط در مورد تاریخ رحلت حضرت زینب علیها السلام است که یک نقل آمده و هیچ اختلافی در آن نیست.

خبر نادرست دیگری که در کتاب‌های حدیثی بیان شده، این است که گفته‌اند هرگاه زینب علیها السلام در کودکی گریه می‌کرد، در آغوش هیچ‌کسی آرام نمی‌گرفت تا او را به امام حسین علیه السلام می‌دادند. آنگاه گریه کودک آرام می‌شد. برای بررسی این روایت توجه می‌کنیم که ولادت زینب علیها السلام در سال هفتم و ولادت حسین علیه السلام در سال چهارم هجرت بوده است؛ یعنی زمانی که زینب علیها السلام به دنیا آمده، امام حسین علیه السلام سه ساله بوده است. اینکه کودک سه ساله یا چهارساله‌ای بتواند همواره نوزادی را برای آرام کردن در آغوش بگیرد، امری طبیعی نیست و امور غیر طبیعی اگر از امامان سر بزنند، حتماً باید دلیل محکمی داشته باشد که این کار ندارد.

روایت دیگری در برخی کتب آمده که بیان می‌کند هرگاه زینب علیها السلام قصد زیارت مرقد رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌نمود، شب به زیارت می‌رفت و امیر مؤمنان علیه السلام چراغ‌ها را خاموش می‌کرد و خود همراه با حسین علیه السلام، اطراف ایشان را می‌گرفتند تا کسی قد و بالای آن مخدره را نبیند. این روایت نیز سند معتبر و قابل دفاعی ندارد. از سوی دیگر در آن زمان، امام علی علیه السلام در حجره‌ای در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله سکونت داشت؛ یعنی فاصله منزل تا مرقد شریف پیامبر صلی الله علیه و آله، بسیار کوتاه و آن هم در مسجد بوده است و نیازی به این کارها نبود. زینب علیها السلام نیز در این دوره زمانی، کودک خردسالی بوده و این تشریفات برای او چندان منطقی نمی‌نماید.

با این اوصاف، فقط یک خبر در مورد حضرت زینب علیها السلام در مدینه و در ارتباط با مادر بزرگوارش صحت دارد و آن هم نقل خطبه فدکیه است که یکی از معتبرترین طرق نقل این خطبه، زینب کبری علیها السلام است. در مورد خطبه کوتاهی هم که حضرت صدیقه طاهره علیها السلام در جمع زنان خوانده و گفته می‌شود که زنان مهاجر و انصار آن را می‌شنیدند، باید بگویم به چند دلیل، زنانی که در این مجلس بودند، زنان مهاجر نبوده‌اند. یکی از دلایل این است که زنان مهاجر، همان قریشیان بودند که وصف آنان را حضرت امیر علیه السلام در نهج-البلاغه آورده و درباره آنان می‌گوید: «قریش با خلفا یک‌دست شدند». در حقیقت قریشیان در پی حق نبودند و هیچ‌کدام در ماجرای غصب خلافت در کنار امیر مؤمنان علیه السلام نماندند. البته شاید مراد از زنان مهاجر، همسران اصحاب وفاداری چون سلمان و ابوذر و مقداد باشد که در این صورت صحیح است.

حضرت زینب کبری علیها السلام با پسرعموی خود، عبدالله بن جعفر ازدواج کرد و پس از جنگ جمل به کوفه منتقل شد. پس از شهادت امیر مؤمنان علیه السلام در مسجد کوفه و به دنبال صلح اجباری امام حسن علیه السلام با معاویه، حضرت زینب علیها السلام نیز همراه اهل بیت علیهم السلام به مدینه بازگشت.

نام مبارک امام حسن علیه السلام آمد. خوب است به اشتباهی تاریخی در مورد شهادت ایشان هم اشاره‌ای کنم. برخی گفته‌اند پس از اثر کردن سم، پاره‌های جگر امام حسن علیه السلام از دهان ایشان به طشت ریخت. از نظر علم پزشکی، خارج شدن تکه‌های جگر از دهان، بی‌پایه است؛ زیرا جگر یا کبد ارتباطی با دهان ندارد. در برخی منابع نامعتبر در ادامه این روایت آمده است که به امام حسن علیه السلام خبر دادند زینب علیها السلام به دیدار شما می‌آید. امام نیز به برادرش حسین علیه السلام گفت این طشت را از اتاق خارج کن تا چشم زینب علیها السلام به آن نیفتد. این مطلب نیز بی‌پایه و اساس است و مدرک قابل استناد و دفاعی ندارد و شاید مداحان برای گرمی مجالس خود آن را ساخته باشند.

پس از شهادت امام حسن علیه السلام، حضور پررنگ و تأثیرگذار زینب کبری علیها السلام را در زندگی و قیام امام حسین علیه السلام می‌بینیم. در مورد اهمیت و نقش آن بانوی مکرمه در قیام ابا عبدالله الحسین علیه السلام سخن زیاد گفته شده است. در این جلسه به نقل‌های مشهور بی‌سندی می‌پردازیم که در مورد حضرت زینب علیها السلام و ماجرای کربلا وجود دارد.

گاهی در منابر و محافل شنیده می‌شود که پس از شهادت امام حسین علیه السلام، زینب علیها السلام بر سر جسد آن حضرت رفت و دست زیر بدن او برد و جسد را بلند کرد و خطاب به خداوند گفت: «خدایا، این قربانی را از ما بپذیر». این داستان فقط در کتاب *الکبریت الاحمر اثر مرحوم شیخ علی اکبر نهاوندی* در قرن دوازدهم یا سیزدهم هجری آمده و پیش از آن در هیچ کتابی بیان نشده است. *مقرم*، صاحب *مقتل* نیز که بنا داشته تمام موارد مربوط به حادثه کربلا را از کتاب‌های معتبر نقل کند، به جز همان کتاب، مدرک دیگری نیافته است.

خواهران گرامی دقت داشته باشند مواردی که در این جلسه و جلسات قبل گفته شد، راهی پیش شما باز می‌کند تا پژوهش کنید و صحت و سقم گفته‌های من را دریابید. *مرحوم سید محمد علی قاضی طباطبایی* نیز روزی گفته بود: «اینکه می‌گویند امام حسین علیه السلام به فتوای شریح قاضی کشته شد، سخن بی‌مدرک و نامعتبری است و اگر کسی مدرکی برای این سخن دارد، بیاورد». خود من هم هیچ مدرکی بر این سخن نیافتم و آن را قصه می‌دانم. چند روز بعد، طلبه‌ای با کتابی در دست نزد آقای قاضی رفت و گفت: «این سخن در این کتاب آمده و معتبر است». آقای قاضی می‌گوید:

کتابی که در دست طلبه بود، کتاب *معالی السیظین* بود که در سفر به عراق، آقای سید محمد مهدی حائری، نویسنده کتاب آن را به من داد تا به تبریز بیاورم و در چاپخانه‌های مجهز تبریز آن را به چاپ برسانم. آن طلبه در این حد نیز دقت نکرده بود که هم کتاب، معاصر است و برای این روایت، سند و مدرکی بیان نکرده و هم نام من (آیت الله قاضی) روی جلد آن نوشته شده که به امر من، چاپ شده است.

منظور من از کتاب معتبر، حداقل تا پیش از قرن هفتم هجری است که حمله مغول اتفاق نیفتاده بود.

سخنی نیز در مورد حضور حضرت زینب علیها السلام در دربار ابن زیاد بیان کنم. این بانوی بزرگوار تا سه مرتبه که ابن زیاد نام و نشان او را جویا شد، ساکت ماند و چیزی نگفت. بعد که غلامان، او را معرفی کردند و ابن زیاد به تمسخر گفت: «الحمد لله الذی قتلکم و فضحکم و...»، حضرت در مقام پاسخ برآمد و با استفاده از آیات قرآن، فرمود:

اینان افرادی بودند که خدا در سرنوشت آنان شهادت را نوشته بود و به سرنوشت خود رسیدند.... تو نیز بدان که بدون مؤاخذه نخواهی ماند و روز قیامت از تو بازخواست خواهند نمود. آن روز ببین که پیروزی با کدام طرف است.

روایت تا اینجا منابع معتبری دارد؛ شیخ مفید در *ارشاد* و طبری در *تاریخ* خود و هر دو از *مقتل کلبی* و *مقتل مدائنی* نقل کرده‌اند که این دو نیز به استاد خود ابومخنف که از اصحاب امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام و مورد وثوق آنان بود، استناد نموده‌اند.

بعدها در برخی منابع مانند کتاب فتوح اثر **احمد بن اعصم کوفی** (متوفای ۳۱۰هـ) و به نقل از او در کتاب *مقتل خوارزمی حنفی* و به نقل از او در کتاب *لهوف* سید بن طاووس (بدون ذکر منبع)، عبارتی افزوده شده که معتبر نیست و برای آن سند مطمئنی در دست نیست. آن عبارت، جمله معروف «**مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلاً، سَكَلَتْكَ أُمَّكَ يَا بِنَ مَرْجَانَه**» است که به منابر و اشعار نیز راه یافته است. گذشته از این دلیل، منطقی هم نیست که حضرت زینب علیه السلام در مجلسی رسمی و در حضور هم‌دستان این زیاد، با بیان این جمله او را بر قتل خود برانگیزد. در شرح حال احمد بن اعصم کوفی نیز گفته‌اند داستان پردازی بوده که دوست داشته از خود، جملاتی را در متن روایات وارد کند.

پرسش: شهید مطهری، کتاب *لهوف* را از معتبرترین مقاتل کربلا می‌داند و شما آن را رد می‌کنید. این داوری دوگانه چگونه توجیه می‌شود؟

پاسخ: من در این جلسه و جلسات پیش، با بیان مدارک و مستندات خود در مقام مقایسه، کتاب *لهوف* را نامعتبر معرفی نمودم. از سوی دیگر، روایات *لهوف* با کتاب‌های معتبری مانند *تاریخ طبری* و *مقتل ابی مخنف* ناسازگاری دارد و در بررسی روایات آن، به کتاب‌های نامعتبری می‌رسیم که مأخذ *لهوف* قرار گرفته است؛ اگرچه سید بن طاووس آنها را معرفی ننموده است. البته باید یادآوری کنم که اگر برخی روایات و جملات *لهوف* را نامعتبر و ناصحیح می‌دانیم، به این معنا نیست که تمام آن را رد می‌کنیم.

پرسش: آیا این قضیه که حضرت زینب علیه السلام سرش را به چوبه محمل کوبیده، صحیح است؟

پاسخ: این خبر را فقط **مسلم جساس** نقل کرده است. مسلم، گنج‌کاری بود که در قصر ابن زیاد مشغول کار بود و راوی این سخن، او است. علامه مجلسی هم در *بحار الانوار* بدون ذکر سند و با عبارت «حُكِيَ» آن را نقل کرده است؛ یعنی خود مرحوم مجلسی هم سندی برای آن نیافته است. در کتب تاریخی معتبر، هیچ سند و مدرکی در این مورد وجود ندارد.

پرسش: برای مطالعه احوال حضرت زینب علیها السلام کدام کتاب را برای معرفی، جامع می‌دانید؟

پاسخ: متأسفانه کتاب کاملی که بدون مراجعه به سایر کتب، شما را با دقایق و ظرایف زندگی این بانوی بزرگوار آشنا کند، نداریم. البته در کتاب تاریخ خودم، موسوعه *التاریخ الاسلامی* بسیاری از این موارد را آورده‌ام که با مراجعه به فهرست اعلام آن می‌توانید مطالب زیادی در مورد آن حضرت به دست آورید.

پرسش: در مورد تازیانه زدن بر حضرت زینب علیها السلام آیا روایت معتبری در منابع آمده است؟

پاسخ: پیش از پاسخ به این پرسش لازم است بگویم در طول تاریخ، رویه نادرستی در میان مداحان و مرثیه‌سرایان شکل گرفته و آن، این است که چون در روایات تأکید شده که بر مصیبت اهل بیت علیهم السلام باید گریست، بنابراین اگر کمی هم در بیان مصیبت‌ها اغراق شود و گاهی چیزی نیز افزوده شود، چون به نیت عزاداری بر اهل بیت علیهم السلام است، ایرادی ندارد و دروغ به شمار نمی‌آید. داستان تازیانه زدن بر حضرت زینب علیها السلام نیز از همین دست سخنان است و در هیچ کتاب معتبری از شیعه و سنی، روایتی در این مورد نیامده است. افرادی که چنین مطالبی را به روایات می‌افزایند، دقت ندارند که با بیان این سخنان، شخصیت اهل بیت علیهم السلام را کوچک می‌کنند.

پرسش: در زیارت ناحیه مقدسه آمده که امام زمان (عج) بر مصیبت‌های جدش خون می‌گرید. اگر این مطالب و روایات، صحت نداشته باشد، امام زمان (عج) بر کدام مصیبت گریه می‌کند؟

پاسخ: در دو بخش به این پرسش پاسخ می‌دهم. نخست اینکه مصیبت‌هایی که بر امام حسین علیه السلام و اهل بیت ایشان وارد و در کتب معتبر ما نیز نقل شده، چنان جانسوز و سنگین است که دل هر انسان آزاده‌ای را به درد می‌آورد. امام زمان (عج) که خود بر این ماجرا احاطه دارد، بیش از دیگران در این اندوه می‌سوزد.

بخش دوم پاسخ در مورد زیارت ناحیه مقدسه است و فقط یکی از اشکالاتی را که بر این زیارت وارد شده، بیان می‌کنم. راوی این زیارت، خود می‌گوید: «از ناحیه مقدسه در سال ۲۵۲ این زیارت به دست ما رسیده». از شما می‌پرسم که در سال ۲۵۲ آیا ناحیه مقدسه‌ای وجود داشته است؟ در این سال، هنوز امام عصر (عج) به دنیا نیامده است تا چنان زیارتی نیز از ایشان نقل شود.

از سوی دیگر مرحوم مجلسی که خود، در کتاب *بحار الانوار* این زیارت را نقل کرده، متوجه این اشکال بوده و به آن اشاره نموده است. پس کسی نمی‌تواند این زیارت را با استناد به نقل علامه مجلسی بخواند یا روایت کند.

نکته دیگر اینکه اگر این زیارت در اماکن معتبری مانند حرم حضرت معصومه علیها السلام نیز قرائت شود، باز دلیلی بر اتقان آن نیست. متأسفانه چنین مواردی زیاد است. نمونه دیگر، نشریه افق حوزه است که زیر نظر فضایی حوزه علمیه منتشر می‌شود، ولی بسیاری از مواردی که در این جلسه گفتیم، در آن نشریه درج شده است.

